

Research Paper

Family Governance in Iran: Analyzing the Role of Language in the Functional Blockage of Family Laws – A Comparative Study of Legal Reforms in Tunisia, Morocco, and Iran



Leila Bustani¹, *Mostafa Zamaniyan²

1. PhD student, Department of Socio-Cultural Governance, Faculty of Governance, University of Tehran, Tehran.Iran.

2. Assistant Professor, Department of Socio-Cultural Governance, Faculty of Governance, University of Tehran, Tehran.Iran.

Use your device to scan and read the article online



Citation: Bustani.L , Zamaniyan.M (2026). [Family Governance in Iran: Analyzing the Role of Language in the Functional Blockage of Family Laws – A Comparative Study of Legal Reforms in Tunisia, Morocco, and Iran (Persian)]. *Journal of Governance knowledge*, 04(10), 6-29.<https://doi.org/10.22034/jokog.2026.582577.1210>



<https://doi.org/10.22034/jokog.2026.582577.1210>



Received: 21 Feb 2026

Revised: 02 Apr 2026

Accepted: 09 May 2026

Available Online: 19 Jun 2026

Keywords:

family governance, legal rigidity, translation rigidity, linguistic imperialism, liberation of linguistic interpretation

ABSTRACT

Family governance in Iran has for decades oscillated between the fluidity of social demands and the rigidity of law. Departing from purely jurisprudential explanations, the present study seeks to analyze the role of "language" as the underlying cause of this blockage. The main objective is to explain how the gendered syntactic structure of the source language (Arabic), through translation, imposes itself upon the neutral target language (Persian), resulting in a legal system that has lost its regulatory function and become a source of anxiety.

This research employs a library-based method and documentary analysis. In the comparative section, the process of legal reforms in Iran is compared with those of Tunisia and Morocco. The theoretical framework draws on the occurrence of understanding within the horizon of language, based on the ideas of Heidegger and Gadamer, as well as Robert Phillipson's theory of linguistic imperialism and the Sapir-Whorf hypothesis of linguistic relativity.

The findings indicate that the congruence of language, culture, jurisprudence, and law in Arabic-speaking countries such as Tunisia and Morocco has made it possible to overcome the legal crisis of the family through linguistic change and the liberation of linguistic interpretation. In Iran, however, the disjunction between the language of jurisprudence and the language of law, on the one hand, and the dominance of the syntactic structure of Arabic as the "language of God," on the other, have hindered legal fluidity. This constitutes a functional blockage within the egalitarian grammar of the Persian language.

* Corresponding Author:

Mostafa Zamaniyan

Address: Faculty of Governance, University of Tehran, Tehran.Iran.

E-mail: zamaniyan@ut.ac.ir



مقاله پژوهشی

حکمرانی خانواده در ایران: واکاوی نقش زبان در انسداد کارکردی قوانین حوزه خانواده مقایسه تطبیقی اصلاحات حقوقی تونس، مراکش و ایران

لیلا بوستانی^۱، مصطفی زمانیان^۲ 

۱. دانشجوی دکتری حکمرانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲. استادیار، گروه حکمرانی فرهنگی و اجتماعی، دانشکده حکمرانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

چکیده

حکمرانی خانواده در ایران دهه هاست که بین سیالیت مطالبات اجتماعی و تصلب قانون در نوسان است. پژوهش حاضر با عبور از تبیین‌های صرفاً فقهی، بر آن است تا نقش «زبان» را به عنوان یک زیربنای این انسداد واکاوی کند. هدف اصلی، تبیین این مسئله است که چگونه ساختار نحوی جنسیتی زبان مبدأ (عربی) از طریق ترجمه، بر زبان خنثای مقصد (فارسی) تحمیل شده و منجر به شکل‌گیری نظام حقوقی‌ای شده که کارکرد نظم‌بخشی‌اش را از دست داده و تبدیل به عامل اضطراب شده است.

این پژوهش با روش کتابخانه‌ای و مطالعه اسنادی انجام شده است. در بخش مطالعه تطبیقی، فرآیند اصلاحات حقوقی در ایران با کشورهای تونس و مراکش مورد مقایسه قرار گرفته است. چارچوب نظری تحقیق با اشاره به رخداد فهم در افق زبان با تکیه بر آراء هایدگر و گادامر و بر پایه نظریه امپریالیسم زبانی رابرت فیلیپسون و فرضیه نسبیت زبانی ساپیرورف استوار است.

یافته‌های پژوهش گویای آن است که تجانس زبان فرهنگ، فقه و قانون در کشورهای عربی‌زبان مانند تونس و مراکش این امکان را ایجاد کرده است که با استفاده از ظرفیت‌های نحوی و آزادسازی تفسیر زبان از بحران حقوقی خانواده عبور کنند. اما در ایران گسست بین زبان فقه و قانون از سویی و غلبه ساختار نحوی زبان عربی به عنوان زبان خدا مانع از سیالیت حقوقی شده است. این یک انسداد کارکردی در نظام حقوقی محسوب می‌شود.

تاریخ دریافت: ۰۲ اسفند ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۳ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۲۰ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ انتشار: ۳۰ خرداد ۱۴۰۵

کلیدواژه‌ها:

حکمرانی خانواده، تصلب قانون، تصلب ترجمه، امپریالیسم زبانی، آزادسازی تفسیر زبان

* نویسنده مسئول:

مصطفی زمانیان

نشانی: دانشکده حکمرانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

رایانامه: zamanyan@ut.ac.ir



مقدمه

خوانش، این است که مسئله اصلی، نه خود نصوص، بلکه قلمروی گفتگویی مسلط زبان عربی، به عنوان زبان مبداء است که از طریق ترجمه فقه تبدیل به قانون خانواده، در زبان فارسی به عنوان زبان مقصد شده است، اما با سد فرهنگی نشسته در زبان مواجه است. چرا که تفسیر نصوص نیز از زبان مبداء متأثر است و دستور زبان تبدیل به جعبه ابزار تفسیر می‌شود و به ادراک ما از جهان شکل می‌دهد. در واقع زبان نه فقط بعنوان ابزار بی طرف ارتباط بلکه به عنوان یک سیستم مفهومی، فهم فقیه از «شرع» را ساختار می‌بخشد و مانند کنشگری فرهنگی در این میان عمل می‌کند.

این مقاله با بهره‌گیری از یک چارچوب نظری ترکیبی، در پی واکاوی این پدیده است. در ابتدا نظریه مفهوم «قلمروی گفتگویی» هایدگر، که زبان را خانه وجود و بستر فهم می‌داند (Hidegger, 2012)، طرح می‌شود و در ادامه یادی از شاگرد او گادامر می‌شود که رخ دادن فهم را فقط در افق زبان ممکن می‌داند. در ادامه فرضیه سایپر-ورف بیان می‌دارد که بین چگونگی مقولات دستوری ای که فرد به آن زبان صحبت می‌کند، با ادراک وی از جهان، ارتباط نظام مندی وجود دارد (Sapir, 1999). طبق این فرضیه، ذات یک زبان خاص، عادات تفکری گویشوران آن زبان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در پایان نظریه ای که کمک می‌کند تا بتوانیم این موقعیت را تحلیل کنیم، نظریه امپریالیسم زبانی رابرت فیلیپسون است (Philipson, 1992).

هدف این مقاله بررسی این فرضیه است که یکی از علت‌های تصلب قوانین خانواده در ایران، نه خود نصوص، بلکه گسست زبانی بین زبان عربی بعنوان زبان مبداء و بستر درک فقه، و زبان فارسی به عنوان زبان مقصد و بستر تدوین قانون است. این گسست

حکمرانی خانواده، همواره در مرکز توجه سیاست‌گذاران، قانون‌گذاران و نهادهای دینی قرار داشته است. در ایران، این عرصه، صحنه تقابل و تعامل پیچیده‌ای بین سنت فقهی ریشه‌دار و واقعیات متحول اجتماعی و آرمان‌های برابری خواهانه است. پرسش محوری این است که چرا الگوی حکمرانی خانواده در ایران همچنان در دور باطلی بر محوریت مفاهیمی چون «قومیت مرد»، «ولایت پدر» و «تکلیف تمکین زن» و... می‌چرخد و هرگونه اصلاح در این قوانین با مقاومت مواجه می‌شود؟ و این درحالیست که اصلاحات حقوق خانواده در برخی کشورهای مسلمان عرب زبان مانند تونس و مراکش اتفاق افتاده است! این شکاف میان متن قانون و عمل اجتماعی، نشانه «انسداد کارکردی» است: قانون دیگر توان نظم‌بخشی به روابط را ندارد و خود به عامل اضطراب تبدیل شده است.

«انسداد کارکردی» به بیان فیلیپسون عبارت است از ناکارآمدی و ناتوانی زبان مقصد در بازآفرینی واقعیت‌های جدید (Philipson, 2009). و معادل این مفهوم در ادبیات ناصر کاتوزیان «ناکارآمدی و انفعال قانون» است و اشاره به قوانینی دارد که متصلب باقی می‌مانند و خود را با نیازهای واقعی تطبیق نمی‌دهند، حاکمیت واقعی خود را در عمل از دست می‌دهند وقتی قانون پاسخگوی نیازهای واقعی نباشد، مردم و جامعه برای رفع نیازهایشان به شیوه‌های فرار از قانون یا راه‌های موازی روی می‌آورند که این امر موجب سست شدن احترام به قانون می‌شود (katouzian, 2006).

شاید پاسخ «حجیت نصوص فقهی» و «تقدم شریعت» باشد. اما ادعای این مقاله با عبور از این

اسلامی از عربی به زبان‌های دیگر، مطالعه الحداد و عبدالله (S.M.A.F Abdullah, 2023) با عنوان «ترجمه عبارات دینی اسلامی: مشکلات و راهبردها» است. آنان با بررسی دو ترجمه انگلیسی از کتاب «بدایة الهدایة» غزالی نشان دادند که عبارات دینی اسلامی به دلیل ریشه‌داشتن در فرهنگ عربی-اسلامی، در بسیاری از موارد در زبان و فرهنگ مقصد (انگلیسی) معادل دقیقی ندارند و این امر به «شکاف واژگانی» منجر می‌شود. یافته‌های آنان حاکی از آن است که ترجمه این عبارات همواره با اتلاف معنا^۱ و تحریف همراه است و مترجمان برای مواجهه با این مشکل، راهبردهای متفاوتی از جمله «خودی‌سازی»^۲ و «بیگانه‌سازی»^۳ را به کار می‌گیرند. به اعتقاد آنان، خودی‌سازی منجر به حذف ابعاد عبادی و فرهنگی مفاهیم می‌شود، در حالی که بیگانه‌سازی همراه با پانویس توضیحی، هویت متن مبدأ را حفظ کرده و درک فرهنگی را تسهیل می‌کند (S.M.A.F Abdullah, 2023).

اسداللهی و آذرنیوار در مقاله‌ای تحت عنوان نقد زبانی قانون مدنی با تاکید بر فارسی نویسی اذعان کرده‌اند که کتابهای قانون ما برگرفته و متأثر از فقه و زبان عربی است، اصطلاحات فقهی به عربی در قانون رایج شده است؛ اما این نفوذ به اندازه‌ای است که کلمه‌های فارسی را نیز تحت تأثیر قرار داده تا جایی که قواعد عربی را برای کلمه‌های فارسی نیز به کار برده‌اند (Kh. Asadollahi, L. Azarnivar, 2022).

برخی مقالات نیز به مطالعه تطبیقی حقوق خانواده در کشورهای اسلامی پرداخته‌اند، اما وجه نظر

زبانی تا حدودی ناشی از ساختار دستوری زبان عربی است که جنسیت در آن یک طبقه دستوری اجتناب‌ناپذیر است و به مثابه جریان برق در تمام اجزای جمله حضور دارد. در مقابل دستور زبان فارسی فاقد جنسیت دستوری است. به عبارت دیگر این مقاله مسیر «از زبان تا قانون» را بررسی می‌کند، چراکه زبان را یکی از زیربناهای مغفول بحران در حکمرانی خانواده می‌داند.

پیشینه پژوهش

در بررسی‌های انجام‌شده مطالعه نظام‌مندی که به کاوش بحران نظام‌های حقوقی در ساختار دستور زبان بپردازد نیافتیم. اما مقالاتی هستند که به معضلات ترجمه حقوقی پرداخته‌اند. یکی از پژوهش‌های همسو و معاصر که مستقیماً به رابطه ترجمه قانون خانواده و بحران‌های معنایی می‌پردازد، مقاله گویی با عنوان «کاوش در انتخاب‌های مترجم در مواجهه با مرگ احتمالی حقیقت در ترجمه قانون خانواده الجزایر» است. گویی با مطالعه موردی ترجمه رسمی قانون خانواده الجزایر از عربی به فرانسوی و ترجمه غیررسمی آن به انگلیسی، نشان می‌دهد که فرآیند ترجمه در این حوزه همواره با «مرگ حقیقت»^۱ همراه است؛ بدین معنا که بخشی از معنای مندرج در متن مبدأ (عربی) به دلیل شکاف‌های واژگانی^۲ و تفاوت‌های فرهنگی میان نظام‌های زبانی، در زبان مقصد از میان می‌رود یا تحریف می‌شود. او استدلال می‌کند که مترجمان در مواجهه با این وضعیت، میان راهکارهایی چون ترجمه تحت‌اللفظی و ترجمه تطبیقی یکی را برمی‌گزینند (Goui, 2025).

یکی دیگر از پژوهش‌های مرتبط با ترجمه متون

3. meaning loss
4. Domestication
5. Foreignization

1. Death of Truth
2. Lexical Gaps



شاگرد هیدگر این ایده را توسعه داد. کانون بحث او مسئله فهم، نحوه رخدادن آن و شیوه فهم «معنا»ی متون است. او دعوی این را دارد که زبان به عنوان تنها «میانجی»، هرگونه دسترسی ما به جهان و هرگونه فهم ما از آن را شاکله‌سازی می‌کند. روی هم رفته، در کل فرایند مواجهه ما با جهان که از آن به فهم یا تفسیر تعبیر میکنیم، این خود زبان است که نقش اصلی را بازی می‌کند؛ زیرا تا آنجا که زبان به ما اجازه می‌دهد می‌توانیم جهان را بفهمیم و برای خودمان تفسیر و ترجمه‌اش کنیم. لذا دایره فهم ما محدود به مرزهای زبان ماست و فهمی غیرزبانی و بیرون از عینک زبان اصولاً برای گادامر غیرقابل تصور است. (2023, Amini).

نظریه نسبی‌گرایی زبانی

حدود دویست سال است که بحث ارتباط زبان و تفکر در اروپا مطرح است. این بحث درواقع با هردر (۱۷۷۲) شروع شد. هردر اظهار داشت که زبان و اندیشه از هم جدایی‌ناپذیرند؛ و زبان هم ابزار اندیشه آدمی است، هم محتوای آن و هم صورت [ظرف] آن. هومبولت این رأی و نظر هردر را گامی پیش‌تر برده و می‌گوید: «گفتار و سخن هر ملت روح آن ملت است، و روح آن ملت، گفتار و سخن آن است». وی مدعی شد صورت درونی گفتار هر زبانی مسئول به نظم در کشیدن و مقوله‌بندی کردن داده‌هایی است که از رهگذر تجربه زبانی فراهم می‌آیند؛ از همین‌روست که دستگاه‌های فکری آن سخن‌گویان نیز با هم فرق دارند (Robins, 2008). رابطه زبان، تفکر و فرهنگ و تأثیر آن بر جهان‌بینی اقوام در پژوهش‌های ادوارد ساپیر و بنجامین لی ورف به اوج خود رسید و موافقان و مخالفان زیادی را برانگیخت (Alborzi, 2009).

برای درک چگونگی رابطه فرهنگ و زبان دو رویکرد

آنها منظری جز زبان است. در میان پژوهش‌هایی که به بررسی تطبیقی تحولات حقوق خانواده در کشورهای اسلامی پرداخته‌اند، مقاله قیاسی سررکی (Ghiyasi-Saraki, 2026) از این جهت حائز اهمیت است که نشان می‌دهد رویکرد غالب در کشورهای عربی-زبانی همچون تونس و مراکش، همگرایی با نظام جهانی و تأثیرپذیری از اسناد بین‌المللی بوده است و این امر عامل تمایز میان نظام حقوقی کشورهای مسلمان شده است.

مرور و ترکیب پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که مطالعات این حوزه غالباً در دو مسیر مجزا سیر کرده‌اند: دسته‌ای از پژوهش‌ها (مانند گویی، ۲۰۲۵؛ الحداد و عبدالله، ۲۰۲۳؛ اسداللهی و آذرنیوار، ۱۴۰۱) صرفاً به «چالش‌های لغوی و فنی ترجمه متون حقوقی و فقهی» پرداخته‌اند بدون آنکه ابعاد کلان حکمرانی و انسداد کارکردی قوانین را واکاوی کنند؛ دسته‌ای دیگر نیز (مانند قیاسی سررکی، ۱۴۰۵) تحولات تطبیقی حقوق خانواده در کشورهای اسلامی را صرفاً از منظر «تأثیرپذیری از اسناد بین‌المللی یا جامعه‌شناسی حقوقی» تحلیل کرده و نقش بنیادین «ساختار دستوری و نحو زبان» را مغفول نهاده‌اند.

مبانی نظری و ادبیات پژوهش

رویکرد هستی‌شناختی به زبان

یکی از بنیادی‌ترین چارچوب‌ها برای فهم تأثیر زبان بر حکمرانی و سیاست‌گذاری حوزه خانواده، رویکرد هستی‌شناختی مارتین هیدگر به زبان است. هیدگر زبان را «خانه وجود» می‌نامد و تأکید می‌کند که انسان نه فقط با زبان سخن می‌گوید، بلکه پیشاپیش «در» زبان سکنی گزیده است و جهان و خود را از خلال آن می‌فهمد (Hidegger, 2012). گادامر،

فرهنگ لغت، واژگان و ساختارهای آن زبان‌هاست (Keneth, 2010). خلاصه فرضیه این است که جامعه‌های زبانی مختلف، تفکر و شناخت‌های متفاوتی از جهان دارند؛ زیرا زبان متفاوتی دارند و این «زبان» است که شکل‌دهنده اندیشه و مجرای انتقال آن می‌باشد (Nazari, 2017). بر اساس اصل نسبیت زبانی، زبان‌ها حاوی واژگانی جهانشمول نیستند. انسانها فقط آن دسته از تجربیات را کسب می‌کنند که در زبانشان نسبت به آنها برش‌های معنایی وجود داشته باشد. واقعیات جهان خارج از زبان عناصر تفکیک‌ناپذیر و پیوسته هستند که تنها از رهگذر زبان تفتیح و دارای ساخت می‌شوند (H. Azmoudeh, I. Roshani, B. Badakhshan, 2012).

ب) رویکرد دستورزبانی: زبان‌شناسان رویکرد دستور زبانی مانند هالیدی بر این باورند که دستور زبان، ظرفیتی پدید می‌آورد که در آن می‌توان «وجود فرهنگی خود» را نمایش داد. از این دیدگاه، دستور زبان در بافت فرهنگ، موجب خلق معانی و مرزهای حاکم بر آن‌ها می‌شود. زبانهای مختلف در چگونگی «درک و تقسیم‌بندی واقعیت» با هم متفاوت‌اند (R. Letafat, F. Hasanzadeh, S. Maalemi, 2011). گونه‌های متفاوت یک زبان نیز معناها و ایده‌های متفاوتی را توسط ساخت‌های دستوری واژگان بیان می‌کنند. اگر ما بر روی ساختارهای دستوری تمرکز کنیم، تفاوت‌های فاحشی از زبانی به زبان دیگر در انواع معنایی که می‌تواند بیان گردد، می‌یابیم (H. Roshani, I. Azmoudeh, B. Badakhshan, 2012).

در نتیجه این مقدمات زبان از عواملی می‌شود که بر فهم ما از واقعیت تأثیر می‌گذارد و می‌تواند عامل شکاف فهم بین زبان مبداء و مقصد شود. این مسئله بین زبان‌هایی که از ریشه‌های متفاوتی هستند

وجود دارد: رویکرد لغوی و رویکرد دستور زبانی. الف) رویکرد لغوی: سایپر، یکی از زبان‌شناسان رویکرد لغوی معتقد است: «هیچ دوزبانی به یک اندازه شبیه به هم نیستند که بتوانند برداشتی یکسان از یک واقعیت را نشان دهند. جهان‌هایی که جوامع مختلف در آن زندگی می‌کنند جهان‌هایی مجزا هستند که صرفاً یک جهان با برچسب‌های مختلف که بر آن الصاق شده است» (Sapir, 1999). سایپر در توجیه نظریه خود به فلسفه ویتگنشتاین رجوع کرد: «جهان، جهان من است که از میان مرزهای زبانی که من قادر به درک آن هستم واقعیت خودش را نشان می‌دهد، مرزهایی زبانی که مرزهای جهان من، نیز هست» (Wittgenstein, 1994).

توجه به تأثیرگذاری زبان بر تجربه و فهم جهان که رهاورد ورف و سایپر است، محور نسبی‌گرایی زبانی می‌باشد. اصل نسبیت در زبان یعنی اینکه کاربران دستور زبان‌های مختلف به سوی گونه‌های متفاوتی از مشاهده و ارزیابی متفاوتی از مشاهدات بیرونی شبیه به هم رهنمون می‌شوند. بنابراین، عنوان مشاهده‌گر، معادل و هم‌ارز نیستند و لزوماً به دیدگاه‌های متفاوتی از جهان ناآل می‌شوند (Lee, 1959). دیدگاه وی مبانی خاصی دارد؛ از جمله اینکه زبان عامل تعیین‌کننده‌ای است که مستبدانه مسیر دگرگونی فکری را تعیین می‌کند و یا اینکه زبان بیش از هر چیز، طبقه‌بندی، سازماندهی و بیان تجربه‌ای است که یک نظام اجتماعی معین ایجاد کرده است و دیدگاه‌های بشر به گونه‌ایست که از طریق زبان درباره آن صحبت می‌شود (Nazari, 2017).

تیلور بر آن است که نسبی‌گرایی زبانی آن است که متکلمان به زبان‌های مختلف و متمایز ممکن است در تجربه جهان به درک‌های متفاوتی برسند. این تفاوت مرهون و نتیجه مستقیم تفاوت آن زبان‌ها در



پررنگ‌تر می‌شود؛ چنانچه مستحضرید زبان فارسی عضوی از زبانهای شاخه هندواروپایی محسوب می‌شود درحالیکه زبان عربی در شاخه زبان‌های سامی است.

نظریه امپریالیسم زبانی^۶

نظریه «امپریالیسم زبانی» رابرت فیلیپسون گویای آن است که زبان‌ها در یک فضای انتزاعی و خنثی با هم روبرو نمی‌شوند، بلکه در یک میدان نبرد نابرابر قرار دارند که در آن زبان مسلط^۷ نه تنها معنا، بلکه «نحو تفکر» خود را نیز بر زبان تحت سلطه تحمیل می‌کنند. عبارت «نحو تفکر» اشاره به این دارد که در روابط میان زبان‌ها فراتر از تحمیل واژگان، به تحمیل ساختارهای شناختی و فرهنگی می‌انجامد (philipson, 2009). در این چارچوب تحلیلی، ارکان هژمونی زبانی و بازتولید آن در ساختار زبان مقصد را می‌توان در سه لایه کلیدی تفکیک و تبیین کرد:

الف) سازوکار طبیعی‌سازی: فیلیپسون معتقد است زبان‌های مسلط همواره با نوعی تجلیل ایدئولوژیک همراه هستند. این تقدس‌بخشی باعث می‌شود که نحو و واژگان زبان مسلط فراتاریخی و تغییرناپذیر تلقی شوند. قدرت واقعی این امپریالیسم در ماهیت «هژمونیک» آن نهفته است؛ یعنی زمانی که گویندگان زبان تحت سلطه برتری زبان مسلط و بن‌بست‌های ناشی از نحو، آن را به‌عنوان امری طبیعی و گریزناپذیر درونی می‌کنند. یعنی سلطه به گونه‌ای درونی می‌شود که «طبیعی» به‌نظر می‌رسد. این سیطره ساختاری نه از طریق اجبار فیزیکی، بلکه از مجرای درونی‌سازی نظام‌مند در ساختارهای آموزش علمی، تفسیری و حقوقی تداوم می‌یابد (philipson, 2009).

6. Linguistic Imperialism

7. Dominant Language

ب) یادگیری کاهشی: او اشاره می‌کند که استفاده از زبان مسلط اغلب کاهشی است، به این معنا که مهارت در زبان مسلط باعث تثبیت آن به قیمت حذف یا حاشیه‌نشینی سایر زبان‌ها می‌گردد. فیلیپسون تأکید می‌کند که در این فرآیند تسلط بر زبان سلطه نه به عنوان یک مهارت افزوده، بلکه به عنوان جایگزینی برای زبان اصلی عمل می‌کند (Ibid).

ج) لغوی‌گرایی: یکی از مفاهیم در نظریه فیلیپسون «لغوی‌گرایی» است. در لغوی‌گرایی زبان مسلط، در فرآیند ترجمه به عنوان زبان «منطقی»، «دقیق» و «جامع» معرفی می‌شود، درحالیکه زبان‌های تحت سلطه به عنوان زبان‌هایی «احساسی»، «ناقص» یا ناتوان در بیان مفاهیم انتزاعی داغ ننگ می‌خورند. این امر باعث می‌شود که نخبگان زبان مقصد، برای دستیابی به اعتبار علمی یا حقوقی، مجبور شوند نحو و قالب‌های فکری زبان مسلط را بر زبان مادری خود تحمیل کنند (Philipson, 1992).

در نظریه امپریالیسم زبانی فیلیپسون، زبان عربی به‌عنوان یکی از نمونه‌های بارز زبانی معرفی شده است که به‌عنوان زبان خدا در جهان اسلام طرح‌افکنی می‌شود. این تقدس‌بخشی باعث می‌شود که سایر زبان‌های بومی حوزه‌های اسلامی (ازجمله زبان فارسی) به‌طور صریح یا ضمنی در بافتار فقهی و استنباطی به عنوان زبان‌هایی ناکافی یا فاقد عقلانیت موجب احکام جلوه داده شوند و از کارکردهای مانند عقلانیت، منطق و بیان حقوق بشر محروم شوند. درنتیجه این فرآیند، زبان مقصد (فارسی) پتانسیل‌های بازآفرینی برابری خواهانه خود را در برخورد با متون فقهی به کار نمی‌گیرد و با پذیرش داوطلبانه این انفعال، جهان حقوقی خانواده را صرفاً در قالب‌های جنسیتی زبان مبدأ درک و بازتولید می‌کند (Ibid).

روش پژوهش

نظری^{۱۱} رسانند؛ به این معنا که ورود سایر مواد قانونی، همان الگوی نحوی-زبانی اثبات شده را تکرار می‌کند.

مبنای روش شناختی ارزیابی تطبیقی در این پژوهش بر اساس مدل یکپارچه دگرگونی‌های زبانی «فن لوون-زوارت»^{۱۲} (Leuven-Zwart, 1989) استواری دارد. در این مدل، فرآیند انتقال متن از زبان مبدأ به مقصد در دو سطح اساسی واکاوی می‌شود:

۱. سطح خرد: بررسی کلمات، عبارات و ساخت‌های نحوی متن مبدأ و مقصد به صورت مقابله‌ای جهت شناسایی دگرگونی‌ها، حذفیات یا جابجایی‌های دستوری و واژگانی.

۲. سطح کلان: تبیین این مسئله که تغییرات رخ داده در سطح خرد، چگونه در مجموع به تغییر در معنای کلان متن، جهت‌گیری گفتمانی و در نهایت انسداد یا سیالیت کارکردی قانون در جامعه منجر می‌شوند.

جهت انتظام‌بخشی به فرآیند تحلیل و ارتقای روایی و اعتبار یافته‌ها، داده‌های متنی در قالب یک جدول (جدول ۱) تحلیل سه‌بعدی (واژگانی، نحوی و کارکردی) تنظیم شده‌اند. معیار تأمین اعتبار و اعتمادپذیری در این پژوهش، مستندسازی دقیق و شفاف فرآیند تحلیل متنی است. جهت ارتقای روایی نظری و اطمینان از عدم تعارض تحلیل‌ها با موازین فقهی، علاوه بر تحلیل اسنادی، ارزیابی‌های انتقادی گروهی از خبرگان دینی و اساتید فقه و فعالان فقه پویا در قالب نشست‌های علمی-تحلیلی دریافت و در تنظیم دلالت‌های فقهی پژوهش لحاظ گردید. تلاش شده که در طی مسیر پژوهش ملاحظات اخلاقی را سرلوحه قرار دهیم؛ در نقل قول و ارجاع به منابع رسم امانتداری را به جا بیاوریم و از سوگیری علمی تا حد ممکن پرهیز کنیم.

پژوهش حاضر از نظر هدف، یک مطالعه بنیادی و از نظر ماهیت، یک پژوهش کیفی است. با توجه به ماهیت میان‌رشته‌ای مسئله و هدف پژوهش در تبیین نقش زبان بر تصلب یا سیالیت قوانین خانواده، از روش «تحلیل متنی-زبان‌شناختی تطبیقی»^۸ استفاده شده است. استراتژی انتخاب داده‌ها در این تحقیق بر مبنای «نمونه‌گیری نظری و هدفمند»^۹ استوار است؛ به این معنی که نمونه‌ها نه به صورت تصادفی، بلکه به دلیل ارزش بالای نظری‌شان وارد تحلیل شدند (Creswell, 2018).

جامعه اسنادی پژوهش شامل کلیه قوانین رسمی احوال شخصیه سه کشور (قانون مدنی ایران، مجله الأحوال الشخصية تونس و مدونة الأسرة مراکش) است. فرآیند انتخاب کشورها بر مبنای آرایش روش شناختی «مطالعه تطبیقی بارویکردی‌شترین شباهت»^{۱۰} صورت گرفته است؛ به طوری که کشورهای مورد مطالعه (ایران، تونس و مراکش) در منبع الهام فقهی (فقه اسلامی مبتنی بر نصوص) بیشترین شباهت را دارند. سه محور حقوقی شامل «ریاست خانواده» (ماده ۱۱۰۵ ایران / فصل ۲۳ تونس / ماده ۴ مراکش)، «حق انحلال ارادی عقد/طلاق» (ماده ۱۱۳۳ ایران / فصل ۳۱ تونس / ماده ۷۸ مراکش) و «تکالیف همسری و تمکین» (ماده ۱۱۰۸ ایران / فصل ۲۳ تونس / ماده ۵۱ مراکش) به عنوان نمونه انتخاب شدند. هدف پژوهش شمولیت آماری کلیه مواد قانونی نبوده، بلکه تلاش برای اثبات ادعای نظری پژوهش بوده است. سه محور منتخب (ریاست، طلاق، تکالیف همسری) پژوهش را به اشباع

8. Comparative Textual-Linguistic Analysis

9. Theoretical Sampling

10. Most Similar Systems Design

11. Theoretical Saturation

12. Leuven-Zwart



مبانی حکمرانی خانواده در ایران و زبان عربی

آنچه موجب تمایز نظام‌های حقوقی می‌شود، مبانی و بنیادهای نظام حقوقی است که فهم آن از خود قوانین و مقررات اهمیت بیشتری دارد. سیاست‌گذاری و تدوین قوانین حوزه خانواده در ایران پیش و پس از انقلاب اسلامی متأثر از مبانی فقهی خانواده در اسلام بوده است. می‌توان با نظر به شیوه‌های که برای حل و فصل یک دعوی اتخاذ می‌شود، ماهیت و اهمیت قانون حاکم بر آن دعوی را تشخیص داد؛ چراکه قواعد دادرسی مربوط به این دعوی برای صیانت از این قانون وضع شده‌اند. آنچه از شیوه حل اختلاف در دعاوی خانوادگی در ایران قبل و بعد از انقلاب برداشت می‌شود، آن است که، دعاوی برخاسته از روابط خانوادگی، بیش از آنکه امر حقوقی محسوب شوند، در زمره امور شرعی محسوب شده و بدین ترتیب، قانون حاکم بر آنها نیز همان احکام شرع تلقی می‌شود (Z. Naeimi, A. Vahidi Ferdowsi, 2020). می‌توان گفت که مواد قانون مدنی در بخش خانواده با دغدغه انطباق با فقه شیعه تدوین شده است. امری که مطالعات مستقل مواد قانون مدنی و مقابله قانون با متون فقهی نیز آن را منعکس می‌کند (Derayati, 2016).

بر همین اساس ابوالحسن محمدی می‌گوید: «در خصوص حقوق ایران، علم اصول تأثیر بیش‌تری دارد. زیرا می‌دانیم که قسمت مهم حقوق خصوصی ایران مقتبس یا متأثر از فقه اسلامی است. مثلاً بیشتر قانون مدنی ایران از کتب فقهی امامیه گرفته شده است و چون استفاده از فقه امامیه بدون اصول فقه غیر ممکن است از این رو باید پذیرفت که علم اصول فقه تأثیر به‌سزایی در فهم و درک حقوق موضوعه ایران دارد» (Mohammadi, 1991).

افزون بر این، اصل چهارم قانون اساسی صراحتاً بیان می‌کند، همه قوانین باید بر اساس موازین اسلامی تدوین شوند و این اصل بر همه اصول و قوانین دیگر حاکم است. اهمیت این اصل و حاکمیت احکام شرعی بر تقنین و قضا، در حوزه حقوق خانواده، پررنگ‌تر است. به رغم این واقعیت، یکی دانستن «حقوق خانواده» با «فقه خانواده» و رونویسی از مقررات فقهی جهت تبدیل آنها به قانون، فقه را از «منبع حقوق» بودن خارج کرده است و آن را به «تمام حقوق» تبدیل می‌کند. (Alidoust, 2012)

در احکام شرعی، اختلاف در اصل نصوص وجود ندارد، بلکه اختلاف در استنباط‌های فقها است؛ و از جمله عواملی که در استنباط فقهاء، تأثیر دارد «ادبیات عرب» می‌باشد. نقش ادبیات عرب در استنباط‌های فقهاء، در مقام استدلال و دلیل‌آوری و گاهی در مقام رد اقوال دیگران دیده می‌شود. تفسیرهای لغوی، نقش فراوانی در برداشت‌های فقهاء از نصوص و ادله دارند. اشتباه در دریافت و درک کلمات عربی و معانی آنها موجب بروز اختلافات در احکام شرعی می‌گردد. برداشت‌های گوناگون از مسائل نحوی نیز موجب شده است اختلافاتی در صدور احکام شرعی ایجاد گردد که نمونه‌های فراوانی از تأثیرات علوم ادبی در استنباط فقهاء را می‌توان در فقه مشاهده نمود؛ و به موارد زیادی در کتب فقهی برمی‌خوریم که حکم شرعی را با استناد به مسائل ادبی بدست آورده‌اند. اهمیت آن تا به آنجا است که فقهاء، یکی از شرایط اجتهاد را تسلط بر ادبیات عرب دانسته‌اند (Miri, 2011).

ما در تبدیل متن فقهی به قانون با دو زبان مواجهیم؛ عربی بعنوان زبان مبدا و فارسی بعنوان زبان مقصد. در این فرآیند انتقال، نظام تقنینی با مانع سختی تحت عنوان بافت فرهنگی نشسته در زبان مواجه

اسم‌های غیر عربی مانند بوش، ابراهیم و غیره ملحق نمی‌شود. علاوه بر این باید توجه داشته باشیم که نام عجم نشان از ناتوانی قوه نطق دارد و یکی از ویژگی‌های حیوانات محسوب می‌شود که گنگ و بی‌زبان هستند. گویی سایر زبان‌ها، و کسانی که به زبان غیر از عربی سخن می‌گویند، حیوانات زبان‌بسته و گنگی هستند و سخنانشان غیر قابل درک و فهم است (Abouzayd, 2018).

این یک طبقه‌بندی ارزش‌گذارانه‌ای است که به گفته ابوزید در ساختار واژگان مذکر و مؤنث هم جریان دارد. این تمایز از نظر ارزش طبقه‌بندی اسم عربی مؤنث را با اسم عجمی برابر می‌سازد؛ یعنی علاوه بر تائید تأنیث که در سطح ساختار صرفی، میان مذکر و مؤنث تفاوت ایجاد می‌کند، اسم علم مؤنث و اسم علم عجمی به طور یکسان از گرفتن تنوین منع می‌شوند. زبان عربی، مؤنث عربی و مذکر عجمی را با هم برابر می‌داند. بدین گونه می‌بینیم که در زبان عربی، نه تنها علیه غیر عرب‌ها بلکه علیه جنس مؤنثی که از نژاد عربی است، تبعیض قائل می‌شوند. ابوزید تداوم این مسئله را در گفتمان حاکم ردیابی می‌کند و معتقد است این گفتمان با زنان مانند اقلیت‌ها برخورد می‌کند و بر نیاز آنان به قرار گرفتن تحت محافظت و سلطه مرد پافشاری می‌کند (Ibid.).

دوم، عدم تقارن در دوگانگی حقیقی/مجازی: همه اسم‌های زبان عربی یا مذکر هستند یا مؤنث و حوزه‌های موسوم به اسم‌های خنثی ندارد. در زبان عربی مؤنث دو نوع است: حقیقی و مجازی، اما تمایزی بین مذکر حقیقی و مجازی وجود ندارد. این امر از این پنداره پرده برمی‌دارد که مذکر بودن، اصل کنشگر است و جنس مؤنث فرعی است که هیچ کنشگری ندارد.

می‌شود؛ چرا که بر اساس هرمنوتیک گادامری، فهم تنها در افق زبان رخ می‌دهد (Amini, 2023). متن فقهی، محصول فهم فقیه از کلمات مقدس در ظرف قواعد دستوری زبان عربی است؛ ظرفی که در آن جنسیت و سلسله‌مراتب، به عنوان مؤلفه‌های دستوری گریزناپذیر عمل می‌کنند و انتقال مکانیکی این ساختار به زبان فارسی (که فاقد جنسیت دستوری است)، سبب بازتولید نوعی تصلب حقوقی و گسست معنایی در حکمرانی خانواده می‌گردد.

قواعد جنسیتی در زبان عربی

جنسیت در زبان عربی یک طبقه دستوری است و یک الزام ساختاری است. یعنی نمی‌توان به چیزی فکر کرد و در باب آن سخن گفت قبل از آنکه جنسیتش را در نظر آورد. در عربی، هیچ اسمی خنثی نیست. هر کلمه‌ای که وارد زبان عربی می‌شود، باید بلافاصله در یکی از دو حالت مذکر یا مؤنث طبقه‌بندی شود. حتی اشیاء بی‌جان مثل شمس یا قمر یا مفاهیم انتزاعی مثل عدالت یا حکمت باید برچسب جنسیتی بخورند.

تحلیل سازوکارهای این تفوق نحوی و جنسیت‌گرایانه در زبان عربی و چگونگی مواجهه مفسران نوگرا با آن را می‌توان در سه محور عمده صورت‌بندی کرد:

نخست، طبقه‌بندی ارزش‌گذارانه صرفی: نصر حامد ابوزید در کتاب دایره‌های ترس می‌گوید گفتمان معاصر عربی در خود ساختار زبان عربی ریشه دارد؛ زیرا زبان عربی از طریق نشانه‌ای که در علم لغت، موسوم به «تنوین» یا «تصریف» است، بر تفاوت میان اسم عربی و غیر عربی تأکید دارد. نشانه تصریف، «نون» آوایی است که در تلفظ و نه نگارش، به آخر اسم‌های عربی ملحق می‌شود؛ مثلاً در حالت رفع گفته می‌شود: محمد، علی و رجل. اما این نون به



دیده می‌شود. جنسیت‌گرایی یا تبعیض جنسیتی که به قیاس از واژه «تبعیض نژادی» ساخته شده است، شرایطی را نشان می‌دهد که در آن، یک جنسیت در فرادست و جنسیت دیگر در فرودست قرار می‌گیرد (Litosseliti, 2006). در زبان جنسیت‌گرا، با استفاده از انتخاب‌های زبانی، سوگیری و گرایش به یک جنسیت دیده می‌شود؛ به گونه‌ای که یک جنسیت اصل و جنسیت دیگر بی‌اهمیت و حقیر شمرده می‌شود. لیکاف اظهار می‌کند که جنسیت‌گرایی در زبان بیش‌تر به صورت برتری مردان و کوچک شمردن زنان نمود می‌یابد. تکرار گفتمانی خاص در زبان، آن گفتمان را قدرتمند می‌سازد و این در حالی است که اغلب قدرت خودآگاه انسان از آنغافل است؛ بدین معنا که ذهن خودآگاه از تکرار منظم باهم‌آیی برخی واژگان در متن غافل است (hunston, 2002). در صورتیکه گفتمان جنسیت‌گرایی در زبانی قدرتمند شود، موجب تحقیر یا نادیده گرفتن یک جنسیت و برتری و سلطه جنسیت دیگر در جامعه می‌شود. وجود ضمائر جداگانه برای مذکر و مؤنث در زبان انگلیسی، فرانسه و عربی، افعال جداگانه برای مذکر و مؤنث در زبان عربی و حرف تعریف مذکر و مؤنث در زبان فرانسه بیانگر اثرپذیری ساختار زبان از جنسیت است (Dehqani-Zadeh, 2009).

ظرفیت خنثای دستور زبانی در زبان فارسی

در نقطه مقابل ساختار جنسیت‌زده زبان عربی، نظام دستور زبانی زبان فارسی وضعیتی کاملاً متمایز را در نشان دادن مقولات جنسیتی تجربه کرده است. پرویز ناتل خانلری در کتاب دستور زبان فارسی می‌گوید در پارسی باستان، مانند اوستایی و سانسکریت، سه جنس نرو ماده و خنثی وجود داشت. اما در فارسی

سوم، کارکرد دوگانه و ترجیحی قاعده تغلیب: قاعده تغلیب از دیگر ویژگی‌های ساختاری زبان عربی است. ابوزید این قاعده را ناشی از کارایی جنس مذکر به مثابه محور امور می‌داند. در زبان عربی با اصرار، با جمع لغوی، مانند «جمع مذکر» برخورد می‌کند؛ حتی اگر مشارالیه، گروهی از زنان باشد و فقط یک مرد در جمع آنان حضور داشته باشد، مراعات مرد اصل است. بدین سان وجود یک مرد، حضور گروهی از زنان را بی‌اثر می‌کند و کلمه در غالب جمع مذکر می‌آید، نه مؤنث (همان). قاعده تغلیب در تفسیر قرآن به نوع دیگری مورد نظر مفسران بوده است. مجید دهقانی‌زاده می‌گوید این احتمال وجود دارد که در الفاظ مذکر قرآن، قاعده تغلیب به کار رفته باشد. در اراده متکلم مذکر و مؤنث هر دو لحاظ می‌شود ولی در ابراز مراد، لفظ مذکر بر مؤنث غلبه می‌یابد. مقصود او این است که شاید ظاهر خطاب قرآن مرد باشد اما منظور زن و مرد هر دو هستند (Dehqani-Zadeh, Women, gender, and the language of the Quran, 2009).

عبدالله غدامی نیز در کتاب زن و زبان به مذکر انگاری در زبان عربی پرداخته است. وی از ابن جنی، زبان‌شناس دوران میانه زبان عرب نقل می‌کند: «مذکر کردن واژه‌های مؤنث کاری گسترده و بنیادین است چرا که بازگشت به اصل و گوهر واژه‌هاست». این کلام اشاره به مبحث مؤنث مجازی دارد. اصل بر مذکر بودن است و مذکر بودن حقیقی است، نه مجازی. غدامی وضعیت فرهنگی ای را وصف می‌کند که در آن زنان نیز درگیر این مذکرانگاری هستند. این مذکر انگاری حاصل بازتولید دستور زبان در فرهنگ است (Ghazami, 2007).

در زبان‌های جنسیت‌گرا مانند زبان عربی، با استفاده از انتخاب‌های زبانی، سوگیری و گرایش به یک جنسیت

ترجمه فقه به قانون مدنی ایران، مانع از تجسد روح بی‌جنسیت زبان فارسی در حکمرانی خانواده شده است.

حقوق خانواده؛ آزادسازی تفسیر یا تصلب ترجمه مرور تجربه تونس، مراکش ایران

قطعاً این پژوهش ادعا ندارد که بحران حقوق خانواده در ایران در عرصه زبان منحصر می‌شود. اما با اذعان به اینکه نظام حقوقی برخی کشورهای عرب زبان مانند تونس و مراکش بدون عبور از فقه، توانسته‌اند از بحران مقتضیات مدرنیته عبور کنند، باید پاسخی برای این تغییر ناپذیری و صلبیت در ایران بیابیم و بخشی از این پاسخ می‌تواند در عرصه زبان و بحران ترجمه تفسیر شود. گفته شد که فاطمه مرئسی تحول حقوقی در کشورهای مسلمان را نیازمند یک انقلاب در زبان تفسیر میدانند چرا که اگر حقوق زنان در جوامع مسلمان به بن بست رسیده است به خاطر خود دین نیست، بلکه به خاطر «حافظه زبانی» و «فیلترهای تفسیری» مردانی است که زبان وحی را به نفع ساختار قدرت خود ترجمه کرده اند. یکی از نظریاتی که می‌تواند امکان این انقلاب در بین عرب زبان ها را توضیح دهد و در همان حال تفسیری از امتناع آن در کشور ایران داشته باشد نظریه امپریالیسم زبانی است. از این دیدگاه نحو جنسیتی زبان مبدأ (عربی)، افق فهم زبان مقصد (فارسی) را مسدود کرده و مانع از باز آفرینی مفاهیمی چون همسری در قالب‌های برابری خواهانه شده است.

فلیپسون در کتاب امپریالیسم زبانی از زبان عربی به عنوان زبان خدا یاد می‌کند و تأکید می‌کند که وقتی زبانی این جایگاه قدسی را می‌یابد، سایر زبانها به طور صریح یا ضمنی از کار کردهایی مثل عقلانیت

میان و فارسی دری اثری از جنس‌های سه‌گانه باقی نمانده است. البته در مواردی که تشخیص جنس لازم باشد، دو جنس با دو کلمه متفاوت بیان می‌شود: مانند پسر/دختر، مرغ/خروس، اسب/مادیان؛ و آنجا که برای دو جنس کلمات مختلفی نیست برای انسان کلمات «زن/مرد» یا «دختر/پسر» را به اسم یا صفت می‌افزایند. اما در غیر جاندار هیچ‌گونه وجه تشخیص و تفاوت میان دو جنس وجود ندارد (2023, Natel-Khanlari)

این ویژگی ساختاری و فقدان جنسیت دستور زبانی، از منظر زبان‌شناسی اجتماعی به عنوان حجتی بر ظرفیت مساوات‌طلبانه و تقارن‌محور زبان فارسی قلمداد می‌شود. نحوختای زبان فارسی در برابر نحو جنسیتی زبان عربی به مثابه یک سد فرهنگی نظام‌مند عمل می‌کند. در زبان‌های دارای جنسیت دستوری مانند عربی، جنسیت یک طبقه‌ی الزامی است؛ سخنوران مدام مجبورند در هر جمله‌ای که تولید می‌کنند به جنسیت توجه کنند. این امر باعث می‌شود که جنسیت به بخشی فراگیر و «طبیعی» از واقعیت اجتماعی و زبانی آن‌ها تبدیل شود (litosseliti, 2006).

مطابق با تبیین لیتو سلیتی، تفاوت بنیادینی میان زبان‌های دارای جنسیت دستوری و زبان‌های فاقد جنسیت^{۱۳} همچون فارسی وجود دارد. در حالی که در نحو فارسی، ساختار پتانسیل بازنمایی مفاهیم فراجنسیتی را دارد، در زبان عربی که همان زبان مبدأ فقه است، جنسیت یک «طبقه‌ی الزامی»^{۱۴} است که متکلم را ناگزیر می‌سازد جهان را همواره در قالب‌های جنسیتی درک کند (همان). این اجبار نحوی، همان سد دستوری است که در فرآیند

13. Genderless

14. Obligatority Category



کنند. اما ایران به دلیل افتادن در دام امپریالیسم نحو عربی و پذیرش آن به عنوان تنها زبان عقلانی و قدسی، زبان فارسی را از عاملیت حقوقی محروم کرده است.

الف) تونس؛ مقاصد الشریعه: تونس در زمینه حقوق خانواده در جهان عرب کشوری پیشرو محسوب می‌شود. مجله الاحوال الشخصیه تونس در سال ۱۹۵۶ به رهبری حبیب بورقیه تصویب شد. این قانون انقلابی، تعدد زوجات را ممنوع کرد و طلاق را تنها از طریق دادگاه میسر ساخت پر واضح است که در جهان عرب این اقدام در آن زمان بسیار متحورانه بوده است. اما اقدام برای حل معضل ریاست خانواده در سال ۱۹۹۳ و در قالب اصلاحات تکمیلی انجام شد.

بورقیه رئیس جمهور تونس تحت تأثیر الطاهر الحداد نویسنده کتاب امرأنا فی الشریعه و المجتمع بود (Alhaddad, 2011). الطاهر الحداد با تفکیک میان «احکام تعبدی/ثابت» و «احکام معل/تکاملی مرتبط با مفاهیم اجتماعی» بر مقاصد الشریعه تأکید کرد و نشان داد که احکام مربوط به ساختار خانواده و روابط زوجین (نظیر قوامیت و طاعت) متکی بر علل و مقاصدی چون برپایی عدالت، تحقق مصلحت و نفی ضرر هستند. از این منظر، هرگاه ظاهر نحوی یک عبارت قانونی یا تفسیر تحت‌اللفظی از نصوص، در بستر زمان به ضد مقصد اصلی خود (یعنی تبعیض و سلب کرامت انسانی) تبدیل شود، طبق اصل «غلبه مقصد بر دلالت لفظی»، مکلف به عبور از ظاهر دستوری الفاظ هستیم. الحداد استدلال می‌کند که احکام اجتماعی مثل تعدد زوجات یا ریاست مرد نباید در تصلب الفاظ منجمد شوند. الحداد در این منبع توضیح می‌دهد که اسلام در زمان نزول برای محدود کردن پدر سالاری لجام

یا بیان حقیقت محروم می‌شوند. زبان مسلط به عنوان زبان عقلانیت تجلیل می‌شود. این تجلیل شامل نسبت دادن ویژگی‌هایی چون وضوح برتر و واژگان غنی تر به زبان مسلط است. این فرآیند باعث می‌شود که زبان تحت سلطه دیگر برای بیان مفاهیم پیچیده حقوقی علمی یا الهی کافی به نظر نرسد و پتانسیل‌های اصیل خود را از دست داده و صرفاً به ابزاری در حاشیه تبدیل می‌شود. این باور باعث می‌شود که زبان تحت سلطه قابلیت خود را در باز آفرینی واقعیت بر اساس ساختار درونی اش از دست بدهد و مجبور شود جهان را در قالب‌های تحمیلی زبان مسلط مانند قالب‌های جنسیتی یا سلسله مراتبی درک و بیان کند (Philipson, 2009). این همان چیزی است که فیلیپسون استعمار آگاهی می‌نامد جایی که فارسی زبانان متقاعد شده اند که برای شرعی بودن امور، باید حتماً در قالب نحو جنسیتی عربی بیان‌دیشند و سخن بگویند. این امر منجر به وضعیتی شده که در آن نحو خنثای فارسی در برابر نحو جنسیتی عربی نه به عنوان یک راهکار، بلکه به عنوان یک سد دستوری عمل می‌کند که در فرآیند ترجمه پتانسیل‌های خود را از دست می‌دهد. به عبارت دیگر، زبان فارسی در برخورد با فقه کارکرد تولید معنای خود را فدای ساختار زبان مبدأ کرده است. همه اینها در حالیکه فعالان حقوق زنان کشورهای مسلمان نابرابری را نه در اصل دین بلکه در نحو تفسیر از آن می‌بینند. لذا انقلاب تفسیری در زبان همچنان در محدوده فقه اتفاق افتاده است نه با خروج از آن.

کشورهای عرب‌زبان به دلیل بهره‌مندی از تجانس زبانی، به معنای همسانی زبان فرهنگ، فقه و قانون، توانستند بدون نیاز به فرآیند ترجمه، از ظرفیت‌های درونی نحو عربی برای اصلاحات ساختاری استفاده

گسیخته ی قبیله ای آمد. او معتقد است که الفاضی مثل قومیت یا امضای تعدد زوجات در آن زمان گام هایی به سمت عدالت بودند، نه مقصد نهایی لذا تثبیت این الفاظ به عنوان قانون دائمی، در واقع خیانت به مقصد عدالت است. الحداد با این منطق راه را برای آزادسازی تفسیر متن باز کرد تا نحو زبان، که در آن زمان جنسیتی بود بر روح دین که عدالت خواه است غلبه نکند (Alhaddad, 2011). به عبارتی در تونس «مقاصد الشریعه» به ویژه اصل عدالت و مصلحت ابزاری بود تا قانون گذار بتواند از ظاهر جنسیتی الفاظ عبور کند.

سال ۱۹۹۳ کارزارهای گسترده ای برای تغییر ماده ۲۳ مجله الاحوال الشخصیه راه اندازی شد Majallat al-Ahwal al-Shakhsiyyah [Code of (1966, 13 Personal Status of Tunisia), August قانون در نسخه ۱۹۵۷ به این شرح بود: «علی الزوج أن یكون رئیساً للعائلة وله حقوق الصلاحیه علی الزوجة والأبناء، وعلی الزوجة أن تطیع زوجها بصفته رئیساً للعائلة وتنفذ واجباتها الزوجیه تجب النفقة للزوجة علی زوجها بالبناء بشرط أن لا تكون ناشرة» Majallat al-Ahwal al-Shakhsiyyah [Code of (1966, 13 of Personal Status of Tunisia), August به این معنی که بر شوهر است که رئیس خانواده باشد و او بر زن و فرزندان حق سرپرستی فرماندهی دارد و بر زن است که از شوهرش اطاعت کند و وظایف زوجیت خود را انجام دهد. در سال ۱۹۹۳ و تلاش برای نوسازی و تحول حقوقی متن قانون به این شرح تغییر کرد «علی الزوجین أن یعاملا بعضهما بالمعروف و یحسنا عشرتهما و یتجنبا إلحاق الضرر ببعضهما. و یقومان بالواجبات الزوجیه حسبما یقتضیه العرف والعاده. و یتعاونان علی تسیر شؤون العائلة وحسن تربیه الأبناء و تدبیر شؤونهم

بما فی ذلك التعلیم والسفر والمعاملات المالیة». به این معنی که بر زوجین است که با یکدیگر به نیکی رفتار کنند و معاشرت نیکو داشته باشند و از آسیب رساندن به یکدیگر بپرهیزند. آنها وظایف زناشویی را بر اساس عرف و عادت انجام می دهند و در اداره امور خانواده تربیت نیکوی فرزندان و تدبیر امور آنها از جمله آموزش سفر و معاملات مالی با یکدیگر همکاری تعاون می کنند. اتفاقی که افتاده شکستن قاعده تغلیب در زبان است و تبدیل واژه زوج به زوجین و توسعه مدیریت خانواده به زن و مرد است. تحول دیگر تغییر افق زبانی فقه بر مبنای مقاصد الشریعه است. واژه یتعاونان با هم همکاری می کنند جایگزین «رئیساً» شد و ساختار مدیریت خانواده را بر مبنای همکاری تعریف کرد. همچنین الزام به تمکین و نشوز زن نیز برآمده از واژه «طاعة» بود که با حذف آن و استفاده از فعل «یتعاونان» (صیغه مثنی) به جای «تطیع» (مفرد مؤنث) تمکین و نفقه را از حالت تمکین در برابر نفقه به مسئولیتی مشترک تبدیل کردند.

متن قانون طلاق در تونس دوبار اصلاح شده است. متن اولیه «لا یقع الطلاق إلا لدی المحکمة. والطلاق الصادر من الزوج أو المطلوب من الزوجة یتوقف إیقاعه علی حکم المحکمة بعد محاوله الصلح». در این قانون طلاق «صادر شده» از مرد و «تقاضا شده» از زن است. اما در نگارش جدید قانون سال ۱۹۹۳ اینگونه آمده: «یحکم بالطلاق ۱. بتراضی الزوجین، ۲. بناء علی طلب أحد الزوجین بسبب ما لحقه من ضرر، ۳. بناء علی طلب الزوج إنشاء الطلاق أو طلب الزوجة ذلك». مشاهده می کنید که قانونگذار با استفاده از صیغه تشنیه «بتراضی الزوجین» و عبارت خنثای «أحد الزوجین»، چطور به سمت تقارن حرکت می کند.



«الزواج میثاق ... یهدف إلى تأسيس أسرة تحت رعاية الزوج». به این معنی که ازدواج پیمانی است... که هدف آن تأسیس خانواده ای تحت سرپرستی رعایت شوهر است. این قانون پس از اصلاحات به این صورت تدوین شد: «الزواج میثاق تراض و ترابط شرعی... قصد إنشاء أسرة مستقرة تحت رعاية الزوجين»، به این معنی که ازدواج پیمان رضایت و پیوند شرعی است... به قصد ایجاد خانواده ای پایدار تحت سرپرستی رعایت زوجین. مشاهده می کنید که در متن قانون واژه زوج از حالت مفرد خارج شده است و به حالت تشبیه الزوجین تغییر یافته است

در مراکش نیز نفقه و تمکین در ازای هم بودند و در ماده ۳۵ و ۳۶ مدونه الاسره به دو بخش جداگانه «حقوق الزوجه علی زوجها» (نفقه) و «حقوق الزوج علی زوجته» (طاعت و تمکین) تقسیم شده بود. اما قانون جدید در سال ۲۰۰۴ متن به این صورت تنظیم شد: «الحقوق والواجبات المتبادلة بين الزوجين: المساكنة الشرعية بما تستوجب من معايشة بالمعروف... تحمّل المسؤولية مشتركة في إدارة وتدير شؤون البيت... استعمال واژه «زوجین» در ساختاری برابر تمکین و نفقه را مسئولیت مشترک می داند.

متن قدیم قانون طلاق در مراکش عبارت است از: «الطلاق حل عقد الزواج بلفظ صريح من الزوج...». این قانون که به حق طلاق یکطرفه مرد تصریح دارد در اصلاحات سال ۲۰۰۴ به این نحو تغییر می کند: «الطلاق حل میثاق الزوجية، يمارسه الزوج والزوجة، كل بحسب شروطه تحت إشراف القضاء...». در این متن با استفاده از دو واژه زوج و زوجه طلاق را تبدیل به انحلال پیمان دوطرفه کرده است.

(ج) ایران: انسداد کارکردی و تصلب ناشی از ترجمه: قانون مدنی ایران مصوب ۱۳۰۷ در موضوع ریاست

ب) مراکش؛ ساختار گفت‌وگویی و مسئولیت متقارن زوجین: اصلاحات مراکش به دست ملک محمد ششم و با تشکیل کمیسیون اصلاح قانون آغاز شد. پیش از آن حلقه های مطالعاتی با عنوان ائتلاف ۹۵ مغرب^{۱۵} برابری شکل گرفته بود، فاطمه مرئسی هم عضوی از این حلقه بود. این جریان با تمرکز بر نقد زبانی فقه، تبعیض را نه در نص، بلکه در ساختار نحوی مفسران ردیابی می کرد (Busken, 2003). این روند در مراکش حدود یک دهه طول کشید. نتیجه تلاش‌ها تغییر چند ماده در در قانون «مدونه الأسرة» بود (Maghreb-Égalité, 2003).

فاطمه مرئسی می گوید: «اگر حقوق زنان در جوامع مسلمان به بن‌بست رسیده است، به خاطر خود دین نیست، بلکه به خاطر «حافظه زبانی» و «فیلترهای تفسیری» مردانی است که زبان وحی را به نفع ساختار قدرت خود ترجمه کرده‌اند» (Mernissi, 2001). او استدلال می کند که تحول حقوقی در کشورهای مسلمان نیازمند یک «انقلاب در زبان تفسیر» است. مرئسی معتقد است که ساختارهای جنسیتی نه در ذاتِ نصوص، بلکه در نحو تفسیریِ نخبگان مرد تثبیت شده‌اند. نخبگان مراکشی توانستند با بازگشت به ریشه‌های لغوی و نحوی قرآن، ثابت کنند که مفاهیمی مثل «قومیت» به معنای «سلطه» نیست، بلکه به معنای «حمایت اقتصادی» است. او این فرآیند را «آزادسازی متن از اسارت نحو پدرسالار» می نامد (Mernissi, 2001). تجربه مراکش نشان داد که تغییر در حکمرانی خانواده، نه از مسیر نفی دین، بلکه از مسیر «آزادسازی تفسیر زبان» از درون جغرافیای متن مقدس عبور می کند.

متن قانون ریاست خانواده مراکش، ماده ۴، که در سال ۱۹۵۷ تدوین شده بود به این شرح است:

15. 95 Maghreb-Égalité Collectif

ساخته است. از آنجا که در نحو زبان فارسی صیغه‌ای به نام «تثنيه» وجود ندارد، این معادل‌گزینی به یک «سد دستوری» تبدیل شده که امکان توسعه معنایی واژه شوهر را سلب کرده است. در نقطه مقابل، کشورهای تونس و مراکش با اتکا به ظرفیت‌های دستوری درون‌زبانی خود، واژه مفرد (الزوج) را به صیغه تثنيه (الزوجین) تغییر داده‌اند و قاعده سنتی تغلیب را در سطح خرد متن قانون شکسته‌اند.

دگرگونی‌ها در سطح کلان: طبق مدل زوارت، پیامد این تغییرات خرد به سطح کلان یعنی بستر کارکردی و گفتمانی قانون تسری می‌یابد. در نمونه‌های تونس و مراکش، تجانس زبانی (همسانی زبان فرهنگ، فقه و قانون) و دگرگونی دستوری در سطح خرد، در سطح کلان به «آزادسازی تفسیر» و گذار از «ریاست مرد» به «تعاون و سرپرستی مشترک زوجین» منجر شده است. اما در ایران، گسست میان زبان مبدأ فقه (عربی) و زبان مقصد قانون (فارسی) تحت تاثیر آنچه فیلیپسون امپریالیسم زبانی می‌نامد، منجر به تصلب ناشی از ترجمه شده است. این انجماد واژگانی در سطح خرد، در سطح کلان به انسداد کارکردی انجامیده است؛ به طوری که متن ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی از سال ۱۳۰۷ تاکنون با وجود تحولات ساختاری جامعه به همان شکل باقی مانده، کارکرد نظم‌بخشی خود را در حوزه خانواده از دست داده.

بحث و بررسی: شرایط امکان و امتناع آزادسازی تفسیر در جهان عرب و ایران

مقایسه تجربه تونس، مراکش و ایران نشان می‌دهد که «آزادسازی تفسیر» در ایران با چالشی مضاعف روبروست که می‌توان آن را «تصلب ناشی از ترجمه» نامید. برخلاف نخبگان عرب‌زبان که با تکیه بر

خانواده ماده ۱۱۰۵ به این شرح است: «در روابط ها و فعالان حوزه خانواده در نقد این ماده قانونی و تبعات حقوقی آن بسیار گفته و نوشته اند، اما علی رغم تلاش آنها متن این قانون از ۱۳۰۷ تا کنون تغییری نکرده است. همچنین ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی در رابطه با طلاق مصوب ۱۳۰۷ به این شرح است: «مرد می‌تواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد». سال ۱۳۸۱ این قانون اصلاح شد و متن آن به این صورت تغییر کرد: «مرد می‌تواند با رعایت شرایط مقرر در این قانون با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق همسرش را بنماید». خانواده‌ها برای حل بحران حق طلاق در قانون به شروط ضمن عقد روی آورده‌اند. ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۸ در رابطه با تمکین به این شرح است: «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود». این قانون تا امروز به همین صورت باقی مانده است.

در ادامه جدول شماره یک تحلیل خواهد این مطالعه تطبیقی را بر اساس مدل یکپارچه دگرگونی‌های زبانی فن لوون-زوارت (Leuven-Zwart, 1989) نشان می‌دهد. این مدل گویای آن است که چگونه تغییرات رخ داده در سطح خرد متون حقوقی، جهت‌گیری کلان سیستم حکمرانی خانواده را بازسازی کرده‌اند:

دگرگونی‌ها در سطح خرد: واکاوی متون نشان می‌دهد که در فرآیند ترجمه فقه به قانون مدنی ایران، یک «تغییر/جابجایی»^{۱۶} واژگانی و دستوری رخ داده است. قانون‌گذار ایرانی به جای بهره‌گیری از پتانسیل خنثی و برابری‌خواهانه زبان فارسی (مانند واژه همسر)، واژه «زوج» را به «شوهر» ترجمه کرده و کلمه را در حالت مفرد و جنس طبیعی منجمد

16. Modification/Shift



جدول شماره ۱. تحلیل شواهد بر اساس مدل یکپارچه دگرگونی‌های زبانی فن لوون-زوارت

موضوع حقوقی و نص فقهی مشترک	کشور	متن قدیم قانون	متن اخیر قانون	تحلیل واژگانی (سطح خرد)	تحلیل نحوی و دستوری (سطح خرد)	پیامد حقوقی- کارکردی (سطح کلان)
مدیریت و ساختار خانواده نص فقهی مرجع: نساء: ۳۴ - الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...	ایران	ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی: «در روابط زوجین ریاست خانواده از خصایص شوهر است.»	ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی: «در روابط زوجین ریاست خانواده از خصایص شوهر است.»	ترجمه واژه فاقد جنسیت «زوج» به «شوهر» و «زوجه» به «زن»؛ از دست رفتن بار معنایی زوجیت متقارن	انجماد واژه در حالت مفرد؛ نبود صیغه تنثیه در فارسی و ایجاد سد دستوری برای خروج از قالب جنس طبیعی (شوهر)	انسداد کارکردی: صلبیت متن قانون از سال ۱۳۰۷ تاکنون، ایجاد شکاف با عمل اجتماعی (توسل جامعه به شروط ضمن عقد) و تبدیل شدن قانون به عامل اضطراب
	تونس	فصل ۲۳ (مصوب ۱۹۵۶): «...و علی الزوجه أن تطیع زوجها بصفة رئيسة للعائلة...»	مجله الاحوال الشخصية (اصلاحیه ماده ۲۳): «... ویتعاونان علی تسیر شؤون العائلة...»	جایگزینی واژه «رئیس» (رئیس خانواده بودن شوهر در قانون ۱۹۵۷) با واژه «یتعاونان» (با یکدیگر همکاری می‌کنند)	شکستن قاعده تغلیب؛ تبدیل واژه مفرد (زوج) به صیغه تنثیه (الزوجین) جهت شمولیت و بسط مدیریت به زن و مرد با هم	سیالیت حقوقی: شکستن ساختار ریاست یک‌جانبه و گذار به الگوی مدیریت مشترک بر مبنای همکاری و تعاون متقابل
	مراکش	ماده ۳۶ (مصوب ۱۹۵۷): «حقوق الزوج علی زوجته: الطاعة بالمعروف... والإشراف علی البيت...»	مدونة الأسرة (اصلاحیه ماده ۴): «... قصد إنشاء أسرة مستقرة تحت رعاية الزوجین»	خروج واژه «زوج» از حالت مفرد پدرسالار («تحت رعاية الزوج» در قانون ۱۹۵۷) و بازگشت به ریشه لغوی متقارن آن	بهره‌گیری از سیالیت صیغه‌های عربی و استفاده از ظرفیت صیغه تنثیه (الزوجین) برای لغو انحصار مردانه	آزادسازی تفسیر: رهایی روح قانون از اسارت نحو دستوری بدون خروج از جغرافیای دین و نفی شریعت

موضوع حقوقی و نص فقهی مشترک	کشور	متن قدیم قانون	متن اخیر قانون	تحلیل واژگانی (سطح خرد)	تحلیل نحوی و دستوری (سطح خرد)	پیامد حقوقی - کارکردی (سطح کلان)
حق طلاق نص فقهی مرجع: حدیث نبوی: إِنَّمَا الطَّلَاقُ لِمَنْ أَخَذَ بِالسَّاقِ و بقره: ۲۲۹	ایران	ماده ۱۱۳۳ (مصوب ۱۳۰۷): «مرد می تواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد.»	ماده ۱۱۳۳ (اصلاحی ۱۳۸۱): «مرد می تواند... تقاضای طلاق همسرش را بنماید.»	تثبیت انحصار فاعلی در فاعل مذکر؛ اصلاح شکلی بدون تغییر ساختار نحوی و عدم استفاده از صیغه های متناظر	تثبیت انحصار فاعلی در فاعل مذکر؛ اصلاح شکلی بدون تغییر ساختار نحوی و عدم استفاده از صیغه های متناظر	انسداد کارکردی: انحصار قانونی حق انحلال؛ اجبار جامعه به توسل به راه حل های فرامتنی (شروط ضمن عقد/ وکالت)
	تونس	فصل ۳۱ (مصوب ۱۹۵۶): «...والطلاق الصادر من الزوج أو المطلوب من الزوجة...»	فصل ۳۱ (اصلاحی ۱۹۹۳): «یحکم بالطلاق: (۱) بتراضی الزوجین... (۳) بناء علی طلب أحد الزوجین...»	حذف واژگان انحصاری (الصادر من الزوج / المطلوب من الزوجة) و جایگزینی با عبارات خنثی	بکارگیری صیغه تشنیه (الزوجین) در طلاق توافقی و عبارت خنثای (أحد الزوجین) جهت تقارن کامل در عاملیت انحلال	تقارن حقوقی: خروج عاملیت طلاق از انحصار جنسیتی و اعطای حق برابر درخواست انحلال تحت نظارت قضایی
	مراکش	ماده ۴۴ (مصوب ۱۹۵۷): «الطلاق حل عقد الزواج بلفظ صریح من الزوج...»	ماده ۷۸ (مصوب ۲۰۰۴): «الطلاق حل میثاق الزوجیه، یمارسه الزوج والزوجة...»	خروج از تعریف طلاق به عنوان «ایقاع یک طرفه مرد» و بازتعریف آن به «انحلال پیمان مشترک»	ترکیب نحوی عطفی متقابل (الزوج والزوجة) برای ایجاد عاملیت هم زمان و متوازن طرفین در اعمال حق	بازتعریف ساختاری: تبدیل طلاق از یک اراده یک جانبه پدرسالارانه به یک فرایند حقوقی دوسویه و قاعده مند



موضوع حقوقی و نص فقهی مشترک	کشور	متن قدیم قانون	متن اخیر قانون	تحلیل واژگانی (سطح خرد)	تحلیل نحوی و دستوری (سطح خرد)	پیامد حقوقی - کار کردی (سطح کلان)
تکالیف همسری و تمکین نص فقهی مرجع: بقره: ۲۲۸ (وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ...) ایران	ایران	بدون تغییر (از سال ۱۳۰۷)	ماده ۱۱۰۸ ق.م: «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف... امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود»	ترجمه مفاهیم فقهی به واژگان معاوضه‌ای (تقلیل رابطه همسری به معاوضه مالی - جنسی)	ساختار شرطی یک‌طرفه (امتناع زن = سقوط نفقه)؛ حفظ انحصاری صیغه مفرد مؤنث در موضع متعدد	انجماد ساختاری: بقای نهاد سنتی «نشوز/تمکین» و مشروط کردن یک‌طرفه حقوق مالی به اطاعت
	تونس	فصل ۲۳ و ۳۸ (مصوب ۱۹۵۶): «تجب النفقة... بشرط أن لا تكون ناشرة / وتطيع زوجها»	فصل ۲۳ (اصلاحی ۱۹۹۳): «علی کل واحد من الزوجین أن يعامل الآخر بالمعروف...»	حذف کامل واژگان «الطاعة» و (اطاعت) و «النشوز» در اصلاحات ۱۹۹۳ و جایگزینی با «معاشرت بالمعروف»	استفاده از ساختار شمول‌گرا (علی کل واحد من الزوجین) برای توزیع متقابل و یکسان تکالیف	زوال نهاد کامل «دعوی تمکین/نشوز» در محاکم و جایگزینی با «تکالیف متقابل و طلاق ضرر»
	مراکش	ماده ۳۵ و ۳۶ (مصوب ۱۹۵۷): تفکیک به: «حقوق الزوجه علی زوجها» و «حقوق الزوج علی زوجته الطاعة»	ماده ۵۱ (مصوب ۲۰۰۴): «الحقوق والواجبات المتبادلة بین الزوجین: المساکنة الشرعیة»	حذف تفکیک حقوق به حقوق شوهر/حقوق زن و ادغام آن‌ها در واژه «المتبادلة»	بکارگیری صفت نحوی «المتبادلة» (متقابل) جهت الغای رابطه زبردستی/ زبردست در تکالیف زوجین	تحول مفهومی: جایگزینی تمکین یک‌طرفه با «مساکنت شرعی و مسئولیت مشترک در اداره خانه»

منبع: یافته‌های پژوهش

حرکت به سمت نوسازی و مدرنیته، آن هم وجهی از مدرنیته که بر روی زن تمرکز بالایی داشت، این ماده قانونی در قانون حمایت از خانواده سال ۱۳۵۳ همچنان دست نخورده باقی ماند (Iran, 1353). از سوی دیگر در بسیاری از عرصه های فرهنگی ما شاهد سیالیت هستیم، لذا ادعای اینکه بطور کلی جامعه ایران و نهادهای قانونی اش در برابر تغییر مقاوم هستند با مثال های نقض بسیاری مواجه می شود. از منظر نظریه فیلیپسون، این پدیده محصول مکانیزم های زیر است:

یادگیری حاشیه ای و کاهشی: به وضعی اطلاق می شود که در آن تسلط یک زبان به قیمت ضعف و حاشیه نشینی زبان بومی تمام می شود. پیوند زبان شناختی افراد با فرهنگ اصلی شان سست شده و هویت آنها با ساختارهای جهانی زبان مسلط جایگزین می شود (philipson, 2009). یکی از پتانسیل های زبان فارسی واژه «همسر» است که ساختی برابر دارد. اما در ادبیات حقوقی ایران این واژه جایگاهی ندارد چرا که تعهد به ترجمه باعث شده که واژه شوهر برابر واژه عربی «زوج» و زن برابر واژه عربی «زوجه» به کار رود و عاملیت واژه فراجنسیتی همسر در ادبیات تقنینی منجمد شود. این یک «بن بست زبانی» است که فیلیپسون آن را «انسداد کار کردی» می نامد.

لغوی گرایی و برچسب زنی ساختاری: در حالت انسداد کار کردی انگ زنی اتفاق می افتد به این معنا که زبان های تحت سلطه با برچسب هایی مثل ناقص بودن^{۱۷} مورد تحقیر قرار می گیرند تا از ایفای نقش در حوزه های رسمی مثل قانون گذاری باز بمانند. نتیجه این دو اتفاق تصلب ناشی از ترجمه است. وضعیتی که در آن فرآیند ترجمه فقه به قانون

قابلیت های زبان عربی، «روح قانون» را از اسارت «نحو پدرسالار» رها کردند، در ایران، فرآیند ترجمه ی فقه به قانون، منجر به خلق یک سد فرهنگی در زبان شده است. در این فرآیند، ظرفیت غیر جنسیتی زبان فارسی در برابر نحو جنسیتی زبان مبدأ سرکوب شده است. به بیانی دشواری اصلی در ایران در «ناپیوستگی زبان» ی میان زبان مبدأ فقه و زبان مقصد قانون است. بعنوان مثال واژه «زوج» در زبان عربی ناچار به کلمه «شوهر» در فارسی ترجمه می شود که جنس طبیعی است و قابل تفسیر نمی باشد. اما در قالب زبان عربی تبدیل زوج از حالت مفرد به تثنیه «زوجین»، آزادسازی تفسیر را تحقق می بخشد. این همان بهره بردن از قاعده تغلیب در تفسیر است. آن ها با استفاده از منطق تغلیب، توانستند ادعا کنند که تمام احکامی که با صیغه مذکر آمده، در واقع خطاب به «زوجین» (زن و مرد با هم) است. آنها از ابهام تغلیب در جهت شمولیت استفاده کردند. این در حالی است که در زبان فارسی، دال های واژگانی نظیر زن و مرد به عنوان جنس طبیعی قابلیت چنین تفسیری را ندارند و نظام تقنینی ایران به دلیل انفعال ناشی از امپریالیسم زبانی، جسارت جایگزینی دال فراجنسیتی «همسر» به جای ترجمه تحت اللفظی زوج و زوجه را از خود سلب کرده است. در ادامه تجربه دو کشور عرب زبان تونس و مراکش را در تحول حقوق خانواده می آوریم تا در کنار آن بتوانیم به تفسیری از شرایط خودمان برسیم.

چنانچه تغییر نکردن برخی قوانین خانواده در ایران را «صلبیت قانون» بنامیم، آنگاه پرسشی که به ذهن متبادر می شود این است که ریشه آن چیست؟ واکاوی تاریخی نشان می دهد که این صلبیت را نمی توان صرفا به اراده حکومت اسلامی پس از انقلاب تقلیل داد؛ با وجود تلاش پهلوی دوم برای

17. Stigmatization



بدون خروج از جغرافیای دین واقعیت حقوقی جدیدی خلق کنند.

یافته‌های تحقیق با تکیه بر نظریه امپریالیسم زبانی فیلیپسون فاش می‌سازد که نحو جنسیتی زبان عربی، خود را به زبان جنسیت خنثای فارسی تحمیل کرده است و عبور از آن به منزله عبور از دایره تشرع تلقی می‌شود. سلطه زبان عربی بر زبان فارسی برچسب ناقص بودن زده و قابلیت هایش را در بازآفرینی واقعیت‌های جدید از دست داده است. در نتیجه قانون خانواده در ایران به مثابه امری جامانده از جامعه تحت سیطره نحو پدر سالار زبان عربی دچار انسداد کار کردی شده است. رهایی از تصلب کنونی نه در نفی نصوص، بلکه آزادسازی تفسیر و در ترجمه مقاصد آن به زبانی است که ایرانیان در آن سکنی دارند.

پیشنهادهای سیاستی

خروج از وضع انسداد کارکردی قانون مستلزم رسیدن به خودآگاهی زبانی است و رسالتی است برای اهل اندیشه که با نگاه به نصوص دینی منظومه زبانی خود را خلق کنند. فقه پویا جریانی در حوزه علمیه است که می‌تواند راهبری خروج از انسداد کارکردی را به عهده بگیرد. هرچند طی این مسیر مستلزم همراهی و همدلی هرچه بیشتر حوزه و دانشگاه است. در این راستا پیشنهادهای سیاستی زیر ارایه می‌شود:

- تأسیس «کارگروه زبان‌شناسی تقنین» در مرکز پژوهش‌های مجلس و فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛ تشکیل یک ساختار بین‌رشته‌ای متشکل از حقوق‌دانان، فقها و زبان‌شناسان برای ممیزی زبانی طرح‌ها و لوایح حقوق خانواده، با هدف پرهیز از معادل‌گزینی‌های مکانیکی.

منجر به انجماد معنا شده است. قانون در جای خود باقی مانده اما جامعه مسیر خود را می‌رود و راه حلی برای این برون رفت از این بحران حقوقی یافته است. شرایط ضمن عقد یکی از این راه‌هاست. مرسوم شده که هنگام عقد، وکالت طلاق و بسیاری از دیگر از شئون ریاست خانواده از جمله انتخاب مکان زندگی یا حق اشتغال زن به زن واگذار شود. با اینحال متن قانون همچنان به همان شکل باقی مانده است. این اقدام گویای آن است که حتی وقتی کار کرد قانون تغییر کرده نحو آن همچنان ثابت مانده است. این یعنی قانون کارکردش در نظم بخشی به جامعه را از دست داده و خودش عامل اضطراب شده است. به بیان گادامر اینجا امتزاج افق‌ها رخ نمی‌دهد، چرا که قانونگذار در افق زبانی ۱۳۰۷ سکنی گزیده و درگیر ملال و تکرار شده و افق زیستی و زبانی امروز را نادیده می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان داد که ریشه بحران حکمرانی خانواده در ایران وجود نابرابری در نصوص فقهی نیست، بلکه محصول گسست زبانی میان زبان مبدأ عربی و زبان مقصد فارسی است. چرا که ساختارهای جنسیتی نه در ذات نصوص بلکه در نحو تفسیری نخبگان مرد تثبیت شده‌اند. برای عبور از این بن بست حقوقی باید انقلابی در تفسیر زبان کرد. برخی کشورهای عربی توانسته‌اند با اتکا به قابلیت‌های دستور زبان و نگاه به مقاصد شریعت تحولی در نظام حقوقی شان ایجاد کنند. مطالعه تطبیقی ایران با کشورهای تونس و مراکش ثابت کرد که «تجانس زبانی» همسانی زبان فرهنگ، فقه و قانون در این جوامع مسیری را برای تحول حقوقی گشوده است؛ آنها با جراحی واژگانی و بهره بردن از قابلیت‌های دستوری زبان عربی همچون قاعده تغلیب توانستند

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته و با هزینه شخصی انجام شده است.

تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌دارند که هیچ‌گونه تعارض منافی در انجام و انتشار این مقاله وجود ندارد.

سهم نویسندگان

تمامی مراحل طراحی پژوهش، گردآوری داده‌ها، تحلیل متنی و نگارش مقاله توسط نویسنده انجام شده است.

■ اصلاح تدریجی قوانین پایه مدنی با نظر به مصوبات کارگروه زبان‌شناسی تقنین: «بازنگری در مواد ۱۱۰۵، ۱۱۰۸ و ۱۱۳۳ قانون مدنی و سایر مواد قانون خانواده از طریق جایگزینی ساختارهای زبانی اصلاح‌شده.

■ تأسیس «شورای بازخوانی نصوص» در مرکز تحقیقات اسلامی مجلس: ایجاد یک ساختار تخصصی مشترک میان مجتهدان مروج فقه پویا، حقوق‌دانان و زبان‌شناسان جهت واکاوی نصوص فقهی حوزه خانواده؛ تا با بهره‌گیری از قاعده اصولی «تغییر احکام به تبع تغییر موضوعات و عرف»، زمینه برای آزادسازی تفسیری متون قانونی (مانند جایگزینی مفهوم تکالیف متقابل و سرپرستی مشارکتی به جای ریاست یک‌طرفه) فراهم گردد.

■ توسعه کرسی‌های نقد زبانی-اجتهادی در حوزه‌های علمی: هدایت پروژه‌ها و پایان‌نامه‌های حوزوی به سمت «نقد زبانی فقه خانواده» و بازخوانی مفاهیمی چون «قوامیت»، «تمکین» و «حق طلاق» در افق زبانی فارسی و مقتضیات زیست اجتماعی معاصر، تا زمینه فقهی لازم برای اصلاح مواد ۱۱۰۵، ۱۱۰۸ و ۱۱۳۳ قانون مدنی و برخی مواد قانون خانواده فراهم شود.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از قواعد اخلاق پژوهش

در انجام این پژوهش، تمامی اصول اخلاق پژوهش علمی و امانتداری در استناد به منابع اسنادی رعایت شده است.



References

- Abouzayd, N. (2018). Circles of fear: Women in religious discourse. (T. E. Amini, Ed.) Tehran: Negah-e Moaser. [In Persian]
- Alborzi, P. (2009). An introduction to sentence linguistics: A comprehensive approach to language issues. Tehran: Payeazheh Publications. [In Persian]
- Alhaddad, T. (2011). Our woman in Sharia and society. Cairo: Dar al-Kitab al-Masri.
- Alidoušt, A. (2012). The relationship between literature and Ijtihad; Interview with Hojjat al-Islam val-Muslimin Alidoušt. Rahnama-ye Pajohesh, 11+12. [In Persian]
- Amini, A. (2023). Philosophies of linguistic relativity; Not merely bringing into language (Vol. 17). Journal of Philosophical Investigations. [In Persian] <https://doi.org/10.22034/jpiut.2023.16785> <https://doi.org/10.22034/jpiut.2023.16785>
- Busken, F. (2003). Legal practice and legal culture in Morocco: The case of the family law. The politics of ethnography in the Mediterranean, 129-146.
- Butler, j. (1993). Bodies that matter. new york: routledge.
- Civil Code of Iran. (2001). Qaqnoos Publications. [In Persian]
- Creswell, J. (2018). Research design: Qualitative, quantitative, and mixed methods approaches. (M. K. A. Danaye Tous, Ed.) Tehran: Jihad Daneshgahi. [In Persian]
- Dehqani-Zadeh, M. (2009). Gender studies in language. Howra, 31, 18-30. [In Persian]
- Dehqani-Zadeh, M. (2009). Women, gender, and the language of the Quran. Howra, 32(12-25). [In Persian]
- Derayati, A. (2016). Justice: Knowledge-based jurisprudence of civil law. Tehran: Dad va Danesh Publishing. [In Persian]
- Fairclough, N. (2000). Critical discourse analysis. (T. G. R. Kiani et al., Ed.) Center for Media Studies and Research. [In Persian]
- george lakoff, mark johnson. (2003). metaphore we live by. University Of Chicago Press.
- Ghazami, A. (2007). Woman and language. Tehran: Gam-e No. [In Persian]
- Ghiyasi-Saraki, S. (2026). Comparative study of approaches governing personal status developments in Islamic countries. Comparative Law Studies of Islamic Countries, 4, 45-60. <https://doi.org/10.22059/jcl.2026.98451> [In Persian] <https://doi.org/10.22059/jcl.2026.98451>
- Goui, D. (2025). Exploring translator choices facing the possible death of truth in translating family law of Algeria. International Journal for the Semiotics of Law, 38. <https://doi.org/10.1007/s11196-024-10148-9>
- H. Roshani, I. Badakhshan, H. Azmoudeh. (2012). Re-reading linguistic relativity with a cognitive approach and reliance on data. Journal of Persian Language and Literature Research, 11, 75-98. [In Persian] <https://doi.org/10.22054/jpll.2012.2890>
- Hidegger, M. (2012). Language as the house of being. (T. N. Jahanbakhsh, Ed.) Hermes Publications. [In Persian]
- hunston, S. (2002). corpora in applied linguistics. cambridge: cambridg university press.
- Iran, O. G. (1353, july). Family Protection Law of 1974. [In Persian]
- katouzian, N. (2006). Philosophy of law (Vol. 1). Tehran: Sahami Enteshar Company. [In Persian]
- Keneth, T. (2010). Conceptual Relativism. (S. Hales, Ed.) In A Companion To Relativism.
- Kh. Asadollahi, L. Azarnivar. (2022). Linguistic



- critique of the Civil Code with an emphasis on Persian writing. *Journal of Linguistic and Literary Studies*, 29, 101-120. [In Persian] <https://doi.org/10.22054/jlls.2022.65120.1412>
- Lee, B. W. (1959). *Tought And Reality*. (C. J.B, Ed.) MIT Press.
- Leuven-Zwart, K. (1989). Translation and Original: Similarities and Dissimilarities. *International Journal of Translation Studies*, 1, 151-181.
- Litosseliti, L. (2006). *gender and language theory and practice*. london: hodder arnold.
- litosseliti, L. (2006). *Gender And Language: Theory And Practice*. London: Hodder Arnold.
- Maghreb-Égalité, C. 9. (2003). *Guide to Equality in the Family in the Maghreb. Women's Learning Partnership (WLP)*.
- Majallat al-Ahwal al-Shakhsiyyah [Code of Personal Status of Tunisia]. (August 13, 1966, ۱۳ لوت). *Official Gazette of the Republic of Tunisia*.
- Memissi, F. (2001). *Veil and the male elite: A feminist interpretation of women's rights in Islam*. (T. M. Maghaze'i, Ed.) Tehran: Nashr-e Ney. [In Persian]
- Miri, S. (2011). The influence of Arabic literature on the deduction of Sharia rulings. *Razavi Islamic Sciences University Journal*, 12, 45-68. [In Persian]
- Mohammadi, A. (1991). *Foundations of Islamic law deduction (Vol. 7th ed)*. Tehran University Press. [In Persian]
- Natel-Khanlari, P. (2023). *History of Persian language*. Tehran: nashr_no. [In Persian]
- Nazari, A. (2017). Analysis of linguistic relativity categories in Arabic compared to Persian and its effect on translation. *Research in Arabic Language and Literature*, 17, 33-52. [In Persian]
- Philipson, R. (1992). *Linguistic imperialism*. Oxford University Press.
- philipson, R. (2009). *Linguistic imperialism continued*. Routledge.
- R. Letafat, F. Hasanzadeh, S. Maalemi. (2011). Understanding cultural reality of text in translation transition. *Journal of Language and Comparative Literature Research*, 2.
- Robins, R. (2008). *A short history of linguistics*. (T. A. H. Haqshenas, Ed.) Tehran: Markaz Publishing. [In Persian]
- S.M.A.F Abdullah, G. A. (2023). Translating Islamic religious expressions: Problems and strategies. *Journal of Languages & Translation*, 52-78. <https://doi.org/10.24086/jlt.2023.v5n1.p52>
- Sapir, E. (1999). *Selected Writings In Language Culture And Personality*. Berkly University, California Press.
- werhard, S.zaffron. (2011). *Creating leaders: An ontological/phenomenological model. The handbook for teaching leadership: Knowing, doing, and being*. 245-278.
- Wittgenestein, L. (1994). *The Wittgenestein Reader*. Oxford: Blackwell.
- Z. Nacimi, A.Vahidi Ferdowsi. (2020). A critique of the development of Iranian family law in the contemporary era. *Judicial Law Journal*, 110, 115-135. <https://doi.org/10.22061/jl.2020.11052>